

بررسی حجیت ظواهر قرآن از منظر علمای اصولی و اخباری

هرمز اسدی کوه باد^۱، سیده فاطمه حسن پور چنارستان علیا^۲، گلتاب محمودی معظم^۳

^۱ عضو هیات علمی گروه حقوق واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

^۳ گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

چکیده

اعتبار و حجیت احکام شرعی از طریق ظواهر کتاب و سنت در نزد دانشمندان اصول و فقه امری پذیرفته شده و مسلم تلقی می‌شود، اما با پیدایش اخباریین در قرن ۱۱ هجری، حجت بودن ظواهر از جهات متعددی مورد تردید قرار گرفت. اخباریین حجت قرار دادن ظواهر قرآن را انکار نمودند. آنان در توجیه نظر خود تحریف قرآن را به صراحت پذیرفتند و درصدد اثبات آن برآمدند. تسلط نسبی تفکر آنان بر حوزه‌های شیعی بیش از یک قرن ادامه نیافت، اما برخی از نتایج نظرات آنان استمرار پیدا کرد. دانشمندان اصولی از همان آغاز به مقابله و نقد آراء آنان پرداختند، به گونه‌ای که هم‌اکنون نیز تمام دانشمندان فقه و اصول در حوزه‌های علمیه بر اعتبار و حجت بودن ظهور تأکید می‌نمایند. در سال‌های اخیر فهم قرآن و سنت از طریق ظواهر توسط برخی روشنفکران مسلمان مورد تردید قرار گرفته و حتی برای اقامه دلیل بر نظر خود، به برخی از نظرات اخباریین نیز تمسک جسته‌اند و از جهاتی به نظر آنان که در انکار حجیت ظواهر بوده نزدیک شده‌اند. در این مقاله به بررسی حجیت ظواهر قرآن از منظر علمای اصولی و اخباری پرداخته ایم. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه اخباریین مبنی بر حجت نبودن ظواهر قرآن با تمام تفضیلاتی که این دسته از دانشمندان ابراز داشتند، نادرست بوده و دلایلی که برای اثبات آن اقامه کرده‌اند فاقد استحکام و استواری است، از این‌رو دانشمندان از معاصرین اخباریین تا به امروز در ابطال نظر اخباریین تلاش جدی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: حجیت، ظواهر قرآن، علمای اصولی، اخباریین.

۱. مقدمه

اخباریین تنها علم را ملاک کشف احکام شرعی می‌دانستند و به راه‌های ظنی اعتباری نمی‌دادند. علم و یقین به بیشتر احکام را با استناد به اخبار رسیده از اهل بیت-علیه السلام- میسر می‌دانستند. از همین‌رو ظهورشناسی آیات قرآن را بدون اتکاء به روایات مأثورہ‌ی تفسیری از ائمہ‌ی اطہار (ع) معتبر نمی‌دانستند و سعی داشتند تا این نظر را به بزرگان محدثین پیش از خود نسبت دهند.

در مقابل این نظر دیدگاه انسدادیون قرار دارد که معتقدند در عصر غیبت امام(ع) امکان دستیابی به احکام شرعی به‌طور یقین و قطعی نیست و راه علم به آن‌ها مسدود می‌باشد. از طرف دیگر اخباریین با نفی حجیت ظواهر قرآن، در مقابل سایر اصولیین قرار گرفته‌اند، افزون بر این که با منحصر کردن دلیل احکام در اخبار و روایات، درباره دلایل عقل و اجماع نیز با اصولیین اختلاف به‌هم رسانده‌اند. مرحوم سید محمد دسفوری به تفصیل اختلاف اخباریین با اصولیین را در هشتاد و شش مورد ذکر نموده است [۱].

اگرچه تفکر اخباریگری بعد از دو قرن در حوزه‌ها رخت بربست، اما تأثیر بسیار زیادی در اجتهاد و سیر مباحث اصول فقه گذاشت، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون دانشمندان اصول فقه در مباحث اصولی متداول، خود را ملزم به طرح برخی از نظریات و بررسی و نقد آن‌ها می‌بینند. اگر ادعا کنیم بی‌رنگ شدن نقش قرآن در استنباطات فقهی در ادوار بعدی اجتهاد به‌نحوی متأثر از اخباریین بوده سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم افزون بر این که نظرات آنان در تحریف قرآن دست‌مایه تاخت و تاز برخی علیه مذهب شیعه قرار گرفت که هنوز ادامه دارد. آنچه امروزه اهمیت و ضرورت بررسی نظریه‌ی اخباریین را بیشتر آشکار می‌سازد این است که آثار برجای مانده اخباریین به‌خصوص نظر آنان در حجت نبودن ظواهر قرآن مورد استناد برخی از روشنفکران مسلمان در انکار اعتبار و مقبولیت فهم فقهی کتاب و سنت قرار گرفته است.

۲. تاریخچه علم اصول

در میان طایفه امامیه دو نفر که به نام‌های ۱- محمد بن احمد بن جنید اسکافی و ۲- حسن بن علی بن ابی عقیل عماتی در اوائل غیبت کبری کتاب‌هایی در علم اصول نوشتند، مجتهدین، آن را قدیمین خوانند. بعد از آن‌ها شاگردشان محمد بن محمد بن نعمان ملقب به مفید شاگردان او سید مرتضی و شیخ طوسی و این نظریه را تقویت کردند و همچنین محقق حلی و شاگرد او علامه حلی و سید احمد بن طاووس حسنی و دیگران بر تایید و تکثیر آن کوشیدند. پس از آنها حدود پانصد سال عمل به احادیث ائمه قوت یافت و عدد اخباریین کثرت یافت. در قرن دوازدهم مرحوم بهبهانی و شاگردان او این بنا را تجدید کردند [۲].

بنابر نظری دیگر اخباریین در قرن یازدهم به وجود آمدند. تسلط تفکر آنان بر حوزه‌های شیعی بیش از یک قرن ادامه نیافت اما برخی از نتایج آنها استمرار یافت [۳].

میتوان علم اصول را با بررسی تاریخی به چند دوره تقسیم کرد:

دوره تأسیس: در میان اصولیون شیعه و اهل سنت درباره مؤسس علم اصول اختلاف است. اهل سنت فائلد که مؤسس این علم «شافعی» است اما شیعه معتقد است که علم اصول هرچند در سطحی ساده، از صدر اسلام وجود داشته است ولی واضع آن امامین باقرین بودند.

دوره تصنیف: این دوره از لحاظ نقص و کمال و آمیختگی و عدم آمیختگی با سایر علوم، به چند دوره قابل تقسیم است که در اینجا مقصود، دوره آغاز تصنیف است. مسائل علم اصول که در گذشته استقلال نداشت و در خلال مسائل فقهی مطرح می‌شد، در این دوره، استقلال خود را به دست آورد. از نظر اصولی‌های شیعه، اولین مصنف علم اصول، «هشام بن حکم» است که کتاب الفاظ و مباحث آن را تصنیف کرد و پس از او یونس بن عبد الرحمن «کتاب اختلاف الحدیث» را که درباره مبحث تعادل و ترجیح است براساس نظریات امام موسی بن جعفر علیه السلام تصنیف نمود. طبق این دیدگاه، نظر برخی از اصولیون

اهل سنت که «شافعی» را اولین مصنف علم اصول می‌دانند، مردود است، زیرا شافعی متأخر از «هشام بن حکم» و «یونس بن عبد الرحمن» می‌باشد.

دوره اختلاط: این دوره، که دوره آمیختگی علم اصول با علم کلام است، به اهل سنت اختصاص دارد. متکلمان اهل سنت به خصوص معتزله که بیشتر اهل بحث و جدل بودند در علم اصول وارد شده و آن را تا حد زیادی از مسیر اصلی خود که استنتاج احکام فرعی است، منحرف ساختند و مسائل اصولی را، کلی و مجرد از مسائل فرعی، مطالعه و بررسی نمودند. کتاب‌هایی که در این دوره تصنیف شده غالباً «از متکلمان»، به خصوص معتزلی‌ها، است.

دوره کمال و استقلال: این دوره، به شیعه اختصاص دارد و در واقع، دومین دوره تدوین اصول فقه شیعه است. در این دوره، علم اصول سادگی اولیه خود را از دست داده، کمال و پختگی پیدا کرد و تا حدود زیادی، از آمیختگی با مسائل علم کلام رهایی یافت. برخی از امتیازات این دوره عبارت‌اند از: ۱. کمال علم اصول در نزد شیعه؛ ۲. استحکام مبانی و قوت استدلال بر آن‌ها؛ ۳. استقلال و تخلص نسبی علم اصول از مسائل علم کلام. اصولیان معروف این دوره عبارت‌اند از: ۱. «ابن ابی عقیل»؛ ۲. «ابن جنید» مؤلف کتاب «کشف التمیوه و الالتباس» (این دو، در اصطلاح فقها، به قدیمین معروف هستند)؛ ۳. «محمد بن محمد بن نعمان» معروف به «شیخ مفید» که کتابی به نام الرسالة الاصولیه دارد؛ ۴. «سید مرتضی» مؤلف کتاب «الذریعة الی اصول الشریعة»؛ ۵. «شیخ طوسی» مؤلف کتاب «عده الاصول».

دوره رکود استنباط: این دوره از وفات «شیخ طوسی» تا عصر «ابن ادريس حلی» ادامه داشت که حدود یک قرن اجتهاد شیعه متوقف ماند. اصولی‌های معروف این دوره عبارت‌اند از:

۱. «حمزة بن عبد العزیز» معروف به «سلار»، صاحب کتاب التقریب؛ ۲. «شیخ سدید الدین محمود بن علی حمصی رازی» صاحب کتاب «المصادر».

دوره نهضت مجدد: این دوره به وسیله «محمد بن احمد بن ادريس حلی» آغاز شد. نام برخی از اصولی‌های معروف این دوره در زیر می‌آید: ۱. «محقق حلی» مؤلف کتاب «نهج الوصول الی معرفة الاصول» و کتاب «معارج الاصول»؛ ۲. «علامه حلی» مؤلف کتاب «تهذیب الوصول الی علم الاصول»؛ ۳. «فخر المحققین» مؤلف کتاب «غایة السئول فی شرح تهذیب الاصول»؛ ۴. «شهید ثانی» مؤلف کتاب «تمهید القواعد»؛ ۵. «شیخ بهایی» مؤلف کتاب «زبدۃ الاصول».

دوره ضعف: این دوره، در اثر نهضت اخباری‌ها به وجود آمد و از مهم‌ترین پیشاهنگان این نهضت، مولی «محمد امین استرآبادی» مؤلف کتاب «الفوائد المدنیة» بود. در این دوره، بر اثر برخورد شدیدی که میان «اخباری‌ها» و «اصولی‌ها» وجود داشت، کتاب‌های مهمی در علم اصول تألیف شد، همانند: ۱. «غایة المأمول فی شرح زبدۃ الاصول» اثر فاضل جواد؛ ۲. «وافیه» اثر فاضل تونی؛ ۳. «حاشیه معالم الاصول» اثر ملا صالح مازندرانی [۴].

دوره جدید: این دوره که از اواخر قرن دوازدهم آغاز شد، با قیام مرحوم «وحید بهبهانی» و شاگردان مکتب وی همانند «سید مهدی بحر العلوم»، «شیخ جعفر کاشف الغطاء»، «میرزا ابو القاسم قمی»، «سید محسن أعرجی کاظمی»، «مولا احمد نراقی»، «شیخ محمد حسن نجفی»، (صاحب جواهر) و «شیخ انصاری» بر ضد اخباری‌گری، علم اصول فقه به تدریج به اوج کمال خود رسید. برخی از کتاب‌هایی که در این دوره تألیف شد، عبارت‌اند از: ۱. «الفوائد الحائریة» تألیف وحید بهبهانی؛ ۲. «قوانین الاصول» اثر میرزای قمی؛ ۳. «مفاتیح الاصول» اثر احمد بن محمد مهدی نراقی؛ ۴. «الفصول فی علم الاصول»، نوشته شیخ محمد حسن بن عبد الرحیم؛ ۵. «فرائد الاصول»، اثر شیخ مرتضی انصاری؛ ۶. «کفایة الاصول»، نوشته آخوند خراسانی. گرجی، ابو القاسم، تاریخ فقه و فقها، ص ۱ و انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، ج ۱، ص (ج-ع)، صدر، محمد باقر، المعالم الجدیدة للاصول، ص (۸۹-۴۶)، شهابی، محمود، تقریرات اصول، ج ۱، ص ۱۴. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، ص ۴۱.

۳. تاریخچه اخباری گری

مسلمین برای استنباط احکام اسلامی در درجه اول به قرآن مجید رجوع کرده و می‌کنند ولی تقریباً با ظهور صفویه در ایران جریانی پیش آمد و فرقه ای ظاهر شدند که حق رجوع مردم عادی را به قرآن مجید ممنوع دانستند، مدعی شدند که تنها پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن دارند دیگران عموماً باید به سنت یعنی اخبار و احادیث رجوع کنند. این گروه همان طور که رجوع به قرآن را ممنوع اعلام کردند رجوع به اجماع و عقل را نیز جایز ندانستند زیرا مدعی شدند که اجماع ساخته و پرداخته اهل تسنن است عقل هم به دلیل اینکه جایز الخطا است قابل اعتماد نیست. (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۱). به عبارت دیگر اخباریگری از قرن یازده به بعد ظاهر شد و این دوره‌ی را هم دوره‌ی ظهور اخباریان نهاده‌اند (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۳).

۳-۱. شخصیت‌های اخباری

سردسته‌ی این گروه مردی است به نام امین استرآبادی که کتاب معروفی هم دارد به نام فوائد المدینه که عقاید خود را در آن ذکر کرده است ایشان اهل ایران است اما سال‌ها مجاور مکه و مدینه بوده است ظهور اخباری‌ها در شهرستانهای جنوبی ایران و در جزایر خلیج فارس بود. می‌توان بعضی از افراد شاخص اخباریه‌ای افراتی را همچون شیخ عبدالله ابن صالح بحرانی سماهیجی، محمد ابن عبدالنبی نیشابوری معروف به میرزا محمد اخباری نام برد؛ و می‌توان بعضی از افراد شاخص اخباریه‌ای میانه رو را همچون مرحوم شیخ صدوق، علامه مجلسی صاحب بحار الانوار، سید نعمت الله جزایری، محمد بن حسن حرعاملی، شیخ یوسف بحرانی، ملا محسن فیض کاشانی، شیخ حسین بن شهاب الدین، کرکی را نام برد. میرزا محمد اخباری در سال ۱۲۳۲ ه. ق از دنیا رفت و فرقه اخباریه با مرگ وی به صورت رسمی منقرض شد [۵].

۳-۲. شخصیت‌های اصولی

معروف این است که مخترع علم اصول محمد بن ادریس شافعی است که نام کتاب او هم الرساله بود پس از او علماء حنفیه در این باره کتاب نوشته و تحقیقات وسیع انجام دادند. در میان علماء شیعه اولین شخصیت برجسته ای که در علم اصول کتبی تألیف کرد سید مرتضی علم الهدی بود که معروف‌ترین کتاب او ذریعه است در اواخر قرن چهار و اوایل قرن پنجم می‌زیسته است. سال ۴۳۶ هجری قمری وفاتش واقع شده سید مرتضی شاگرد شیخ مفید (م ۴۱۳ ه. ق) و او هم شاگرد شیخ صدوق (م، ۳۸۱ ه. ق) بوده است. بعد از سید مرتضی، شیخ طوسی کتابی نوشت بنام عده الاصول، و بعد از او شیخ حسن بن شهید ثانی نوشت که در سال (۱۰۱۱ ه. ق) در گذشته است. ولی نکته قابل توجهی که باید ذکر کنم این است که مرحوم سید حسن صدر اعلی در کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام نوشته که شاید بتوان گفت شافعی اول کسی است که رساله جامعی درباره، اصول نوشته است و مسائل علم الاصول قبل از شافعی هم مطرح بوده از قبیل اوامر، نواهی و غیره، که علماء شیعه درباره هر یک رساله‌ی نوشته بوده‌اند [۵].

۳-۳. فوائد اخباری گری

۳-۳-۱. تألیف و تنظیم جوامع روایی

مقارن با ظهور اخباری گری و تحت تأثیر تفکر و توجه بسیار آنها به روایات و متون روایی پاره ای از محققان اخباری به گردآوری و تنظیم دوباره جوامع روایی پرداختند که قطعاً دارای تنظیم های دقیق تر و منظم تر و مبسوط تری نسبت به جوامع پیشین می باشند که مهمترین آنها عبارتند از: بحار الانوار نوشته محمد باقر مجلسی، الوافی نوشته مولی محسن فیض

کاشانی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه نوشته حرّ عاملی، تفسیر البرهان، نوشته سید هاشم بحرانی، اثبات الهدایه نوشته شیخ حر عاملی [۶].

۳-۳-۲. جلوگیری از پاره ای از افراط ها در اجتهاد

یکی از فوائد غیر مستقیم و از لوازم اخباری گری این بود که اصولیان شیعه به بعضی از انحرافات ناخواسته که در اجتهاد شیعه ایجاد شده بود توجه کرده جلوی آن را گرفتند. از قرن هفتم به بعد پاره ای از اصطلاحات و مفاهیم اصولی از اهل سنت وارد اصول شیعه شد که به یک معنا انحرافی می نمود و می توانست زمینه انحرافات بعدی را فراهم سازد. تعریف اصطلاحی اجتهاد به کشف ظنی احکام از قرن هفتم و از سوی علامه حلی وارد اصول فقه شیعه شد از این موارد است نقد های اخباریان به این گونه مسائل سبب شد که اصولیان شیعه با توجه بیشتری به مسائل نگاه کنند و جلوی انحرافات احتمالی را بگیرند مثلاً فاضل تونی که مقارن با اوج اخباری گری می زیست به این نکته تطفن یافت و تعریف یافت و تعریف اصطلاحی دیگری از اجتهاد به دست داد تا مبتلا به اشکال اخباریان نباشد [۶].

۳-۳-۳. انگیزه اصولیان برای تبیین و تنقیح هرچه بیشتر مبانی

اشکالات اخباریان که در بسیاری از موارد نشانگر درست نفهمیدن مسأله اصول مورد نقد از سوی آنان بود، این نکته را نیز می کرد بسیاری از مباحث اصولی از شفافیت و وضوح کافی برخوردار نیست و این مطلب انگیزه ای شد برای محققان اصولی تا به دقت و عمق بیشتری به مباحث اصولی بپردازند. تبیین ها و توضیحات روشنگر اصولیات در موضوعات امارات و ظنون معتبر شرعی و نیز توجه بیشتر به مباحث اصول علمیه از این قسم است و شاید ابتکار و ابداع بحث ها مربوط به دلیل فقهاتی از همین جا نشأت گرفته باشد [۷].

۴. نقش سنت در حجیت فهم ظواهر کتاب

۴-۱. مبادی تصدیقی بحث

أ. اعجاز قرآن از موضوعاتی است که در حوزه علوم قرآنی و اعتقاد عامه مسلمانان مورد اجماع است و در موارد بسیاری بر اساس بُعد اعجازی قرآن، اعتبار کتاب الهی و آورنده آن مورد تصدیق قرار می گیرد. در این مرحله، اعتبار و حجیت کتاب به معنای صحّت انتساب آن به حق تعالی و تصدیق دعوی الهی بودن متحدی به کتاب، یعنی رسول گرامی اسلام است. گاه از این مرحله به «حجیت ذاتی قرآن» یاد می شود که مدلول آن، عدم اتکای قرآن به غیر در هویدا ساختن بُعد الهی خود است؛ البته یادآوری می کنیم اثبات الهی بودن کتاب، در اعجاز آن منحصر نیست و راه های دیگری هم در این زمینه وجود دارد؛ از جمله سایر معجزات نبوی که دعوی نبوت را اثبات می کند، الهی بودن کتاب را هم به ثمر می نشاند.

ب. از موضوعات دیگری که اهل نظر در آن اتفاق دارند، فهم پذیری عمده ظواهر کتاب است به این معنا که اگر کسی به لغت عرب آشنا باشد، از خواندن جمله ها و تعابیر کتاب الهی، معانی و مطالبی را استنباط می کند و ظواهر کتاب به زبانی ناشناخته و به صورتی پیچیده و معما گونه و نامفهوم نازل نشده است.

این رتبه از ظهور را «ظهور بدوی» گویند؛ البته به طور مسلم و دست کم حروف مقطعه از این کلیت بیرون بوده، بر اساس عرف لغت عرب، معانی قابل درکی ندارند.

ج. کلام معصومان علیهم السلام نیز مانند قرآن، کلام وحی شمرده شده و در مقام ثبوت همنشین و همراه قرآن است و این دو، هیچ گونه جدایی از یکدیگر ندارند. به نظر می رسد نظریات عمده ای که در موضوع «حجیت ظواهر کتاب» وجود

دارد درباره این مقدمات دارای اشتراک نظر بوده و محلّ دقیق نزاع و مناقشه‌های فیما بین، در موضعی غیر از این موارد است.

۴-۲. تمایز ظهور بدوی و مراد جدی

گفته شد وضعیّت غالب در قرآن بر این منوال است که از لغات و مفرداتی استفاده شده که براساس عرف زبان عرب، قابل فهم است و همچنین از حیث هیأت‌های ترکیبی و تصدیقات، خواننده کتاب، از ظواهر جملات کتاب می‌تواند مفهوم را استنباط کند.

از طرف دیگر روشن است که به طور معمول، متکلم، «معنایی» را در ضمیر خود قصد می‌کند و تعبیر و جمله‌هایی را که استخدام و استعمال می‌کند، سرانجام برای آشکار کردن این معنا نزد مخاطب بوده، و هدف نهایی او از تکلم، ارائه آن مقصود است. این غرض اصلی که در نهاد متکلم مستتر است و جمله‌ها و تعبیر عهده‌دار رساندن آن هستند، «مرادی جدی» نامیده می‌شود [۸] در مباحث اصولی، تحقق چنین مرتبه‌ای از دلالت را که به دستیابی به «مراد جدی» گوینده بینجامد، به چند شرط وابسته می‌دانند:

۱- احراز شود که متکلم در مقام بیان و رساندن مطلبی است؛

۲- معلوم شود که متکلم، جدی است و شوخی نمی‌کند؛

۳- اطمینان حاصل شود که متکلم، معنای کلام خودش را درک می‌کند و آن را قصد کرده است؛

۴- قرینه‌ای مبنی بر این که گوینده، معنایی متفاوت با معنای موضوع‌له کلامش قصد کرده، نصب نشده باشد.

بر این اساس می‌توان مدلول تصدیقی کلام را مطلبی دانست که متکلم در ورای جمله‌های خود، قصد بیان و انتقال آن را به مخاطب دارد و روشن است که در مباحث حجّیت ظواهر کتاب، سرانجام باید روشن شود که روش دستیابی به چنین مدلولی از قرآن چگونه است. به عبارت دیگر، تردیدی نیست که خداوند متعالی در ورای ظواهر کتاب، مقاصد و مرادهای جدی دارد که مطلوب همه، دستیابی به آن است و موضوع مباحث حجّیت ظواهر کتاب هم، تعیین روشی معتبر برای تحصیل آن مرادها به شمار می‌رود.

در قرآن، این مطلب مورد تصریح قرار گرفته است: یوسف، ۲؛ فصلت، ۳؛ شوری، ۷؛ زخرف، ۳؛ احقاف، ۱۲؛ نحل، ۱۰۳؛ شعرا، ۱۹۵؛ زمر، ۲۸. در این آیات، لسان قرآن را عربی مبین یا غیر ذی عوج یا به طور مطلق ذکر کرده است. در آیه ۴ ابراهیم، لسان انبیا را لسان قوم دانسته است. بدرالدین زرکشی در البرهان فی علوم القرآن و سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن تحقیقاتی را در باره لغت قرآن انجام داده‌اند.

این حروف در ابتدای ۲۹ سوره قرآن آمده است و هیچ رأی قطعی در باره آن‌ها وجود ندارد. مجمع‌البیان، یازده قول را در این باب ذکر کرده است. مرحوم علامه طباطبایی براین عقیده است که این حروف، حتی در عداد متشابهات هم قرار ندارند؛ چرا که اساساً فاقد هر گونه دلالت لفظی هستند [۹]

این قسمت را می‌توان تحت عنوان تمایز «فهم پذیری و معناداری» نیز بررسی کرد. منظور این است که گاه متن می‌تواند «معنا دار» باشد؛ ولی ظواهر آن «قابل فهم» نباشد؛ نظیر برخی متون رمزی یا حرزها و امثال آن فهم پذیری ظواهر به عرف تکلم مربوط است؛ ولی کشف معانی مقصوده می‌تواند در هر متنی تابع قواعد خاصی باشد. لزومی ندارد همیشه این دو با یکدیگر همراه باشند. به تعبیری، «فهم پذیری» به مقام استناد مدلول به لفظ مربوط می‌شود. و «معنا داری» به مقام استناد مدلول به متکلم مربوط است.

۴-۳. تعیین موضوع حجّیت

بحث حجّیت از مباحث مهم اصول فقه است. موضوع مباحث «حجّیت»، راهیابی و دستیابی به اموری است که این شایستگی و صلاحیت را دارند که دلیل و حجت بر احکام و معارف دین باشند؛ البته معنای سخن این نیست که به ضرورت، از طریق این ادله همواره می‌توان به عین واقع احکام و معارف دست یافت که اگر چنین شود، نهایت سعادت است؛ ولی نکته این است که اگر فرضاً خطایی هم صورت گیرد، ما معذور بوده، به دلیل مخالفت با احکام واقعی عقاب نخواهیم شد؛ چرا که در حدّ توان تلاش خود را به کار بسته‌ایم [۹].

وقتی از حجّیت معانی مستفاد از ظواهر کتاب پرسیده می‌شود، هیچ‌گونه انکاری یا غفلتی در باب وجود ظواهر قابل فهم در کتاب صورت نگرفته است؛ بلکه محلّ نزاع در این است که آیا خداوند در ایفاد مقاصد خود، به همین ظواهر کتاب بسنده فرموده یا سنت معصومان را هم به صورت قرینه منفصل کتاب وضع و جعل کرده است و مخاطبان در مقام تشخیص دین قابل عمل و اعتقاد نمی‌توانند کتاب را در دلالت مستقل بدانند و خود را از مراجعه به سنت مستغنی تلقی کنند. توجه: ممکن است گفته شود که منظور از حجّیت در تفسیر قرآن، مقام استناد معنا به لفظ است و نه استناد به متکلم. در این باب باید توجه شود که حتی در فرض قبول این تعریف، باز هم باید ارزش تفسیری را که در این مقام حاصل می‌شود، در مقام استناد به شرع تعیین کرد و آن هم به درک مراد جدّی منوط است. به هر حال، حجّیت مورد نظر اصولیان به کشف مراد متکلم مربوط می‌شود و مکتوب حاضر همین جهت را پی گرفته است (ابطحی، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

۴-۴. انعقاد ظهور کتاب در گرو مراجعه به قراین منفصل

نکته مهمی که در مباحث اصول مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که ظهور، در صورتی کاشف از مراد جدّی متکلم است که قرینه‌های کلام نیز اثر خود را در آن ظاهر کرده باشند. به عبارت دیگر، انعقاد ظهور به قرینه متصل و منفصل کلام وابسته است؛ به ویژه در قرینه منفصل قبل از این که به قرینه توجّهی صورت گیرد، برای کلام، معنای ظاهری اولیه به دست می‌آید؛ اما این ظاهر به محض مواجهه با قرینه، منتفی و باطل می‌شود و ظاهری که از کلام معتبر است، معنایی است که با توجه به قرینه منفصل به دست آید. به تعبیر دیگر، اگر بدانیم کلام دارای قرینه منفصلی است اصولاً ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود و ظهور کلام پس از مراجعه به قرینه تحصیل می‌شود. زیرا که کلام برای تعیین مراد متکلم است و مراد او در مجموع قرینه و ذیالقرینه با هم مستقر است. به تعبیر اصولی، «ظهور قرینه (متصل و منفصل) بر ظهور ذی‌القرینه مقدم است» [۸] یعنی برای کشف مراد متکلم از کلامش باید مدلول قرینه‌های کلامش را مورد توجه قرار دهیم و معنای کلام او را در پرتو این قرینه‌ها دریابیم. به عبارت دیگر، قبل از مراجعه به قرینه، اصولاً کلام گوینده تمام نخواهد بود و هیچ‌گاه نمی‌توان مستقل از قرینه و از طریق یک کلام ناقص، در مورد گوینده داوری معتبری کرد.

مرحوم مظفر در کتاب خود چنین آورده است:

ظهور، اساساً منعقد نمی‌شود، مگر این که به صورت یقینی یا ظنی از مراد جدّی متکلم پرده بردارد؛ بدین سبب، قرینه منفصله، ظهور را همواره از میان برمی‌دارد. بله، قبل از علم به وجود قرینه منفصله، مخاطب به نحو بدوی، قطع یا ظنی حاصل می‌کند که در اثر علم به وجود قرینه، این دو زایل می‌شوند، و گفته می‌شود که در این وضعیت، ظهوری بر خلاف مقتضای قرینه منفصله شکل گرفته است. این کلام میان اصولی‌ها رایج است و در حقیقت، منظورشان آن ظهور بدوی است که در اثر علم به قرینه منفصله از میان می‌رود، نه این که دو ظهور در کار است: یکی ظهوری که با قرینه منفصله از میان نمی‌رود و یکی ظهوری که با آن از میان می‌رود.

به این ترتیب، کلام یک ظهور جدّی دارد و آن ظهوری است که پس از تأثیر قرینه منفصله شکل می‌گیرد و پیش از تأثیر آن، اساساً ظهوری شکل نمی‌گیرد، مگر این که کلام قرینه منفصل نداشته باشد.

مرحوم آیت‌الله خویی هم ضمن بحث از «تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد»، به همین موضوع اشاره می‌کند:

و روشن است حجّیت ظاهری که در سیره عقلا هست به وضعیتی اختصاص دارد که قرینه‌ای بر خلاف ظهور اقامه نشده باشد؛ چه قرینه متّصله باشد و چه منفصله؛ اما اگر قرینه‌ای بر خلاف ظاهر ارائه شود، لازم است از ظاهر دست برداشته و بر وفق قرینه عمل شود.

مرحوم میرزای نائینی هم در مباحث اصولی خود، برای ظهور سه مرتبه قائل می‌شود: یکی مرتبه تصوّری، دیگری آن ظهور تصدیقی که طبق آن مجازیم بگوییم متکلم چنین گفت و مرتبه سوم آن ظهور تصدیقی که مراد واقعی متکلم را آشکار می‌کند؛ به طوری که طبق آن مجازیم بگوییم متکلم این گونه اراده کرده است. وی پس از بیان این سه مرتبه، می‌گوید. مرتبه سوم به طور مطلق بر فقدان قرینه متّکی است؛ حتّی قرینه منفصله، و حجّیت، حکمی است که بر این مرتبه از ظهور مترتب می‌شود؛ پس اگر قرینه منفصله‌ای وارد شود (تاچه رسد به قرینه متّصله) مرتبه سوم از میان می‌رود و موضوع حجّیت نیز منتفی می‌شود.

یعنی در فرض علم به وجود قرینه منفصله، دیگر ظهور مرتبه سوم منعقد نمی‌شود و حجّیت هم که حکم همین مرتبه است، به تبع آن نمی‌تواند بر کلام حمل شود.

مشاهده می‌شود که وجه مشترک آرای همه این افاضل در این است که علم به وجود قرینه منفصل، مانع انعقاد ظهور کلام متکلم است و فقط پس از مراجعه به قرینه مذکور و اعمال اثر آن می‌توان از اعتبار و حجّیت آن چه فهمیده می‌شود، سخن گفت.

بر این اساس می‌توان گفت: حجّیت ظواهر کتاب پس از مراجعه و فحص از اخبار و قراین منفصل کتاب به دست می‌آید. ظواهر کتاب هم در مقام کشف از مراد جدّی متکلم، در پرتو اخبار معصومان منعقد می‌شود و آنچه قبل از فحص از اخبار واصله به صورت ظهور بدوی کتاب به دست می‌آید، اساساً موضوع حجّیت و اعتبار نیست و در وضعی که متکلم قرآن اعلام کرده قراین کتاب نزد معصومان علیهم‌السلام است نمی‌توان در کشف مرادهای حق تعالی به نحو مستقل به ظواهر بدوی کتاب بسنده کرد.

۵. اتّفاق آرای بزرگان اصول در ضرورت فحص از اخبار

۵-۱. نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مهمّ خود (رسائل) بحثی را به ظنون معتبر اختصاص داده است. از جمله ظنون معتبر این است که در مقام استنباط احکام شرعی به متون کتاب و سنّت مراجعه، و برای تشخیص مراد متکلم، از علایم و قرار دادهای معمول میان مردم و عرف ایشان استفاده شود. مرحوم شیخ می‌فرماید: اعتبار استفاده از قوانین عرف، محلّ اختلاف نیست، الاّ این که در مورد ظواهر کتاب شواهدی ارائه شده است که بر منع عمل به ظواهر کتاب دلالت می‌کند و حاصل استفاده‌ای که از این اخبار می‌شود، این است که مقصود متکلم قرآن، تفهیم مطالب از طریق خود این کلام نبوده است؛ پس نمی‌توان متن قرآن را از قبیل محاورات عرفی به شمار آورد. به دنبال ذکر اشکال که آن را به جمعی از اخباریان نسبت می‌دهد، مرحوم شیخ پاسخ خود را مطرح می‌کند. اساس پاسخ شیخ بر این نکته متّکی است که این دسته اخبار و روایات، مراجعه به قرآن را به طور کلی ممنوع نکرده‌اند؛ بلکه همان نقش قرینه منفصله را برای اخبار قائل شده‌اند و در واقع، مراجعه به اخبار را در کنار قرآن الزام می‌کنند. وی می‌گوید:

این روایات بر این دلالت ندارند که عمل به ظواهری که معنای روشنی دارد، بعد از فحص از نسخ و تخصیص و اراده خلاف ظاهر آن‌ها در اخبار، منعی داشته باشد [۹].

سپس مرحوم شیخ توضیح می‌دهد که ظواهر اخباری که از تفسیر به رأی منع می‌کند، متوجّه مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام است که به قرآن بسنده می‌کنند و به سخن اهل بیت توجّه ندارند و حتّی با فهم خود از قرآن به امامان علیهم‌السلام ایراد می‌گیرند؛ در حالی که از بدیهیات تفکر شیعه این است که سخنان معصومان علیهم‌السلام بر ظواهر قرآن

مقدم، و در حکم قرینه‌ای است که اگر کنار قرآن لحاظ شود، معنای کلام الهی قابل تحصیل و حجت می‌شود و سرانجام شیخ پس از بیان مطالبی نتیجه می‌گیرد که استفاده از ظواهر کتاب پس از فحص از روایات با اخبار مذکور، منافاتی ندارد: خلاصه، مقتضای انصاف این است ظهور اخبار مذکور را در این ندانیم که از عمل به ظاهر کتاب بعد از فحص و جست و جوی ادله دیگر و به ویژه آثار وارده از معصومان: نهی کرده باشند.

۵-۲. رأی مرحوم آخوند خراسانی

مرحوم آخوند در کفایة الاصول بحثی را به «حجیت ظهور لفظی» اختصاص داده است. در این بحث، ابتدا تأکید می‌کند برای تشخیص مراد شارع می‌توانیم از اصول رایج در محاورات کلامی عقلاً استفاده کنیم؛ سپس متذکر می‌شود که برخی از بزرگان معتقدند: ظواهر کتاب حجیت ندارد و ادله‌های را از قول ایشان ذکر می‌کند. دلیل اولی که مرحوم آخوند ذکر می‌کند، اختصاص امامان به فهم قرآن است که شاهد آن، روایات منع از فتوا و تفسیر به رأی است. مرحوم آخوند درباره این دسته از اخبار چنین توضیح می‌دهد که مدلول آن‌ها، منع از «استقلال در فتوا» از طریق قرآن است؛ ولی اگر فتوا پس از مراجعه به اخبار و فحص از روایات باشد، منعی ندارد: اگر امام صادق (ع) ابوحنیفه و قتاده را از فتوا دادن به وسیله قرآن منع کرده، به جهت این بوده که آن‌ها در مقام فتوا از طریق مراجعه به قرآن، از مراجعه به اهل کتاب استغناء ورزیده و استقلال جست‌اند و این روایات، به صورت مطلق از استدلال به ظواهر کتاب منع نکرده‌اند؛ به ویژه در فرضی که به روایات معصومان مراجعه، و از آن چه منافی ظواهر کتاب باشد، فحص انجام شود و از دستیابی به منافی یأس حاصل شود. از این کلام مرحوم آخوند به روشنی استفاده می‌شود که وی برای ظواهر کتاب به نحو استقلالی حجیت قائل نیست و اخبار و روایات معصومان را به صورت قراین لازم‌الرجوع بر کشف مرادهای حق تعالی از ظواهر کتاب می‌داند.

۵-۲. رأی مؤلف البیان و برخی اعلام دیگر

مرحوم آیت‌الله خویی در کتاب البیان فی تفسیر القرآن، فصلی را به حجیت ظواهر قرآن اختصاص داده، و نظیر سایر بزرگانی که آرای آن‌ها ذکر شد، گفته است: عده‌ای از محدثان، منکر حجیت ظواهر قرآن شده، و ادله‌ای را برای آن ارائه کرده‌اند. در توضیح روایات منع از تفسیر به رأی می‌گویند: این که مدلول الفاظ یک متن بر اساس قواعد عرفی و با ملاحظه قراین متصل و منفصل آن تعیین شود، مصداق تفسیر به رأی نیست؛ بلکه تفسیر به رأی می‌تواند استقلال در فتوا بدون مراجعه به امامان علیهم‌السلام باشد؛ در حالی که می‌دانیم این بزرگواران در وجوب تمسک همانند قرآن هستند. ایشان در کلمات خود، حمل الفاظ قرآن را بر ظواهر آن پس از فحص از قراین متصل و منفصل موجود در کتاب و سنت مجاز می‌دانند [۸] مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین الاصول در کتاب خود همین رأی را به صورت نظر اصولی‌ها مطرح ساخته است: اصولی‌ها معتقد نیستند که می‌توان به صورت استقلالی به کتاب مراجعه کرد و در کنار آن، به اخبار رجوع نکرد و از مخصّصات و مقیدات، فحص به عمل نیاورد و ناسخ و منسوخ را استخراج نکرد [۱۱].

۶. رویکرد متفاوت دو گروه در حجیت ظواهر کتاب

به رغم اختلاف‌های فراوانی که میان اخباری‌ها و اصولی‌ها وجود دارد، رأی دو گروه در موضوع ضرورت فحص بسیار نزدیک است و هر دو گروه، ظواهر کتاب را مستقلاً و پیش از فحص از اخبار و قراین حجت نمی‌شمارند. این تشابه رأی را برخی از محققان معاصر هم مورد تأکید و دقت قرار داده‌اند؛ اما این که چرا مناقشه‌های جاری میان دو گروه توسعه یافته است، ریشه مسأله را می‌توان به رویکرد متفاوت دو گروه به موضوع ظواهر کتاب مربوط دانست که منشأ

اختلاف‌های بعضاً لفظی شده است؛ البته تأثیر منفی آرای برخی افراطی‌های اخباری هم به گسترش اختلاف‌ها دامن زده است.

به نظر می‌رسد جهت‌گیری و نقطه تأکید دو گروه در این بحث با هم اختلاف دارد و نفی و اثبات‌های صورت گرفته از دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. آنچه اخباری‌ها نفی می‌کنند، بیش‌تر به تفکر اهل سنت یا گرایش‌هایی از آن گونه ناظر است و آن چه را اصولی‌ها اثبات می‌کنند، دست کم از جهتی مورد انکار بسیاری از بزرگان اخباری نیست. مسأله به صورت اجمالی، چنین است که اخباری‌ها، بیش‌تر نگران استقلال در استنباط از ظواهر کتاب بوده‌اند و این که مبدا نوعی از قیاس و استحسان در تفسیر کتاب راه یابد و از مراجعه به صاحبان علم کتاب علیه‌السلام استغنا صورت گیرد؛ بدین سبب به طور عمده به روایات منع از تفسیر برآی و اکتفا به عقل و نظر در درک کتاب، ارجاع داده‌اند [۱۲] در واقع بُعد تنزیهی استفاده از کتاب را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ و گرنه ایشان هم ظواهر آیات را به هدایت و دلالت اخبار، قابل استفاده می‌دانستند.

در طرف مقابل، اصولیان ضمن تنفیج مقصود خود از منبع بودن عقل در دین و عدم منافات آن با سخنان اهل بیت علیهم‌السلام. مسأله را از بُعد اثباتی نظر کرده‌اند که اگر مراجعه به آیات را مثل مراجعه تُرک به متن فارسی بدانیم و ظواهر کتاب را تا این حد بی‌خاصیت و بی تأثیر بشناسیم، با بسیاری از اخبار و روایات و سیره معصومان سازگار نیست (غراوی: ۱۴۱۳، ۹۴)، و منظور آن‌ها از حجیت ظواهر کتاب این بوده که مثل هر متنی می‌توان طبق اصول عرفی کلام، از قرآن مطالبی را فهمید با این تفاوت که این فهم برای کشف مراد جدی، استقلالاً حجت نیست و ضرورت دارد به قرینه مفصل کتاب یعنی اخبار، مراجعه شود و تفحص صورت گیرد.

تذکر: البته مسلک اخباری‌ها و اصولی‌ها در یک موضوع قابل جمع نیست؛ موردی که پس از فحص از اخبار، شواهد روایی قابل اعتمادی درباره موضوع آیه به دست نیاید که روش اخباری‌ها در این زمینه، توقف و احتیاط (استر آبادی: ۴۷ و ۱۴۶)، و روش اصولی‌ها اخذ به ظاهر است [۱۰] این تفاوت، در مبانی ریشه دارد که پیگیری آن از هدف این مکتوب دور است.

۷. تأملی در روش تفسیر قرآن به قرآن

با توجه به مفهوم حجیت ظواهر کتاب که طبق رأی عالمان اصول تبیین، و روشن شد که حجیت ظهور پس از قراین مفصل کتاب یعنی اخبار، محقق می‌باشد، و ظهور بدوی آیات پیش از مراجعه و فحص فاقد حجیت است، این پرسش پیش می‌آید که روش مشهور و گرانسنگ تفسیر قرآن به قرآن با این مبنا چه نسبتی دارد. آیا روش مذکور، با نظر اصولی تعارض دارد یا قابل جمع است؟ به نظر می‌رسد با توجه به سهم اغماض‌ناپذیر روایات و سنت در حجیت فهم حاصل از کتاب، دقت در موضوع سؤال، شایسته و بایسته است. برای نزدیک شدن به پاسخی در خور پرسش مذکور، نکاتی را یادآور می‌شویم. پیش‌تر یادآوری می‌کنیم که موضوع حجیت، دلالت مفاهیم ظاهری کتاب بر مرادهای الهی است.

۱- مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله که مبدع این روش است، همواره از جایگاه رفیع حجیت روایات یاد، و تأکید کرده که در فروع و تفاسیل آیات، باید به سنت مراجعه کنیم [۹] همو در مواردی که نتوانسته از طریق ظاهر به معنایی اعتماد کند یا احتمال‌های گوناگون قابل ترجیح نبوده و آیه یا اجزای آن از اجمال و تشابه و ابهام خارج نشده، حل مشکل را در مراجعه به سنت دانسته است.

۲- روش عملی مرحوم علامه بنابر گزارش برخی از اعظام شاگردان وی، این بوده که با سیری عمیق و طولانی که در سنت داشته، می‌کوشیده است در مقام تفسیر، همواره جانب روایات را رعایت کند و به گونه‌ای آیات را در مقام تفسیر به کارگیرد که تفسیرش با مقتضای روایات در تعارض نباشد. البته وجود چنین تعهدی نسبت به روایات، تا چه میزان با مدلول روش قرآن به قرآن سازگاری دارد، در خور بررسی است. افزون بر این، در مواردی هم سرانجام امکان استظهار معنای روشنی برای آیه از طریق ارجاع به سایر آیات حاصل نشده است.

۳- مؤلف محترم تفسیر تسنیم بر آن است که ثمره تفسیر قرآن با قرآن را می‌توان به «قرآن» اسناد داد؛ ولی قابل اسناد به «اسلام» نیست و نمی‌توان آن چه را از انضمام آیات به دست می‌آید، پیام دین و سخن اسلام تلقی کرد؛ از این رو، پذیرش و عمل آن مصداق «حسبنا کتاب الله» خواهد بود و چنین گفتار یا رفتاری مخالف سنت قطعی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که قرآن نیز آن را منبع مبانی و ادله دین قرار داده است.

وی بر آن است که استناد به قرآن برای معتقد شدن به «اصول اعتقادی» و عملی کردن به «فروع عملی» بدون رجوع به روایات بی ارزش است و در حقیقت، سخن «مجموع ثقلین» سخن اسلام است، نه سخن «یکی از دو ثقل» به تنهایی. بر اساس این ارزش‌گذاری، اگر حجیت را در معنای مورد نظر اصولیان که حکم مراد جدی متکلم است، در نظر بگیریم، حجیت ظواهر کتاب بدون مراجعه به قراین منفصل آن، در حد اسناد یک معنا به ظواهر آیات و نه دین، معتبر است که این کار را در تفسیر قرآن با قرآن می‌توان انجام داد؛ اما حجیت ظواهر کتاب که بعد از فحص از قراین و اعمال اثر آن‌ها باشد در حد اسناد به دین بوده و می‌توان به آن معتقد شد و عمل کرد. به عبارت دیگر، ماحصل تفسیر قرآن به قرآن قبل از فحص از اخبار، برای اسناد به دین در حد احتمال و فاقد حجیت شرعی است.

۴- برخی محققان و فاضلان فعلی که در مواردی، افتخار شاگردی مرحوم علامه را هم داشته‌اند، ضمن بزرگداشت و تقدیر از ویژگی‌های روش تفسیر علامه، بر آن هستند که در روش مذکور، آن گونه که شایسته است به روایات اهمیت داده نشده است؛ به طور مثال برخی گفته‌اند: در تفسیر، استفاده از سنت و عترت، بیش از آن مقدار که استاد علامه متذکر شده است، ضرورت دارد، و یا بعضی دیگر معتقدند: قرآن دارای اصطلاح خاص است که صرفاً از طریق روایات می‌توان این معانی ویژه را درک کرد و روش تفسیر قرآن به قرآن، فاقد توانایی کشف این حوزه از معانی قرآن است که وی، بعد مهم را در تفسیر، همین بخش می‌شناسد. برخی دیگر هم به انتقاد از این مبنای مرحوم علامه پرداخته‌اند که براساس مبنای خود در روش مذکور، کلیه روایات آحاد و غیر قطعی‌الصدور یا غیر متواتر را در مقام فهم قرآن فاقد اثر شرعی یا کاشفیت می‌دانند (به جز احکام عملی)؛ سپس به اثبات حجیت خبر واحد ثقه در مقام تفسیر قرآن پرداخته، و شأنیت قرینه بودن را برای این روایات درباره قرآن ثابت کرده‌اند [۱۳].

شاید در مقام نتیجه‌گیری بتوان گفت: تفسیر قرآن به قرآن ما را در کشف قراین داخلی قرآن برای فهم آیات کمک می‌کند؛ ولی باید قراین منفصل آیات که در سنت آمده، به آن ضمیمه شود تا با تحقیق و دقت و تعمق در خور، معنایی را که حجت است، به دست آوریم.

در پایان تأکید می‌کنیم که آن چه در این قسمت به آن اشاره شد، موضوعی است که ارباب تحقیق می‌باید درباره آن آرای خود را مطرح سازند و به تنقیح موضوع کمک کنند و اصحاب بصیرت نیز با تدبیر درافکار متضارب، رأی حکیمانه‌ای را به دست آورند و قصد تأمل اخیر نیز دعوت به این فتح باب بوده است، نه ادای حق آن.

۸. نظریه اخباریین در خصوص حجیت یا عدم حجیت ظواهر قرآن کریم

اعتبار و حجیت احکام شرعی از طریق ظواهر کتاب و سنت در نزد دانشمندان اصول وفقه امری پذیرفته‌شده و مسلم تلقی می‌شود، اما با پیدایش اخباریین در قرن ۱۱ هجری، حجت بودن ظواهر از جهات متعددی مورد تردید قرار گرفت. اخباریین حجت قرار دادن ظواهر قرآن را انکار نمودند. آنان در توجیه نظر خود تحریف قرآن را به صراحت پذیرفتند و درصدد اثبات آن برآمدند. تسلط نسبی تفکر آنان بر حوزه‌های شیعی بیش از یک قرن ادامه نیافت، اما برخی از نتایج نظرات آنان استمرار پیدا کرد. دانشمندان اصولی از همان آغاز به مقابله و نقد آراء آنان پرداختند، به گونه‌ای که هم‌اکنون نیز تمام دانشمندان فقه و اصول در حوزه‌های علمیه بر اعتبار و حجت بودن ظهور تأکید می‌نمایند.

۸-۱. آرای مختلف اخباریین

اخباریین در انکار اعتبار و حجیت ظواهر آیات دارای نظر یکسان نبوده بلکه تفصیلات متعددی ابراز داشته و به توجیهات مفصلی دست یازیده‌اند. عموم اخباریین، ظواهر کلمات ائمه اطهار(ع) را پذیرفته‌اند. عمده‌ی نظرات این دسته از علمای امامیه به قرار زیر می‌باشد:

۸-۱-۱. انکار حجیت بودن ظواهر تمام آیات

محدث فاضل، سید نعمت الله جزایری نقل می‌کند که اخباریین ظواهر آیات قرآن را که در بیان آن‌ها خبری از پیامبر(ص) و سایر معصومین (ع) نرسیده حجت نمی‌دانند. سید صدر نیز در شرح وافیه می‌فرماید: «با تأمل در کلام مصنف به دست می‌آید، نسبتی که سید نعمت الله به اخباریین داده صحیح می‌باشد» سپس اضافه می‌کند: «اگر سید محدث این نسبت را به اخباریین نمی‌داد، آن‌چه از کلمات آنان متبادر به ذهن می‌گردد، تکذیب این نسبت بود» [۱۴].

از کلمات محدث استرآبادی چنین برداشت می‌شود که وی نه تنها ظهور آیات قرآنی بلکه ظواهر روایات پیامبر اکرم(ص)، را بدون بهره‌گیری از روایات ائمه‌ی اطهار(ع) و تفسیر آنان حجت نمی‌دانسته است [۱۵].

وی ابراز داشته: «اخباریین در فتاوی خود جز به روایاتی که در پرتو قرائن موجود دلالت روشن و قطعی دارند، تکیه نمی‌کنند و این قرائن که دلالت روایات را روشن و قطعی می‌سازد، فقط در کلمات اهل بیت(ع) آمده است و در کتاب خدا و کلمات رسول خدا (ص) نیامده است. سپس ایشان ادامه می‌دهد: «...و اجبوا التوقف و الاحتیاط عند ظهور خطاب یکون سنده او دلالت غیر قطعی...» وی معتقد است: دلالت آیات و روایات نبوی غیر قطعی است و تمام ظواهر کلمات ائمه‌ی اطهار(ع) به‌خاطر قرائن، روشن و قطعی است و در جای دیگر می‌فرماید: «...و انه لا سبیل لنا فیما لانعلمه من الاحکام النظریه الشرعیه اصلیه کانت او فرعیه الا السماع من الصادقین-علیهم السلام» [۱۵]

مرحوم فیض این نظریه را از قول استرآبادی نقل می‌کند و آن را نقد می‌کند [۲].

۸-۱-۲. تفاوت در نصوص و ظاهر آیات

سید صدر معتقد است که آیات نص قرآن که دارای دلالت قطعی هستند معتبر و حجت می‌باشند، اما آیاتی که ظهور در معنی دارند حجت نمی‌باشد. [۱۴] این نظر از کلمات صاحب حدائق نیز استفاده می‌شود.

۸-۱-۳. تفاوت در ظواهر آیات احکام و دیگر آیات

صاحب حدائق بر آن است که ظهور آیات احکام حجت نمی‌باشد، اما می‌توان به ظاهر آیات دیگر اعتماد نمود. این نظر از برخی از کلمات سید صدر نیز استنباط می‌شود [۱۴].

۸-۱-۴. تفاوت بین فهم خواص (یا صاحب قوه‌ی قدسیه) از ظاهر قرآن و دیگران

مرحوم فیض کاشانی بین غیر معصومین تفاوت قایل شده و معتقد است: «قرآن برای خواص دانشمندان مخلص و منقاد پروردگار، مطیع اهل بیت(ع)، متبّع و مطلع بر علم و اسرار اهل بیت (ع) و راسخین در علم حجت و معتبر می‌باشد، اما کسانی که این اوصاف را ندارند، نمی‌توانند به مراد و مقاصد قرآن دست‌یابند و به ظواهر کتاب تکیه کنند.» وی در کتاب

الاصول الاصلیه نیز همین نظر را یادآور می‌شود [۲] و از همین‌رو بعد از رد سخن علامه استرآبادی می‌فرماید: «...و انه يجوز العمل بظواهر الكتاب و السنه...».

۹. دلایل اخباریین

اخباریین دلایل متعددی برای قبول احکام براساس اخبار رسیده از اهل بیت و نفی حجت بودن ظواهر آورده‌اند. از جمله علامه استرآبادی هشت دلیل در توجیه منحصر کردن مدرک احکام در اخبار ائمه‌ی اطهار (ع) ذکر کرده است و اصولیین دیگر هفت توجیه اضافی از قول اخباریین نیز برشمرده‌اند.

در ادامه‌ی این مقاله ابتدا اشاره‌ی اجمالی به هشت توجیه علامه استرآبادی می‌گردد و برای رعایت اختصار، از نقد و نظر تمامی آن‌ها خودداری می‌شود چراکه دیگران در این باب و رد نظرات آنان مطالب کافی نوشته‌اند. تنها سه مورد آن به نظر امام خمینی و علامه نائینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۹-۱. نقد دیدگاه اخباریین در نفی حجت ظواهر قرآن

قرآن کتابی است که ظاهر آن ساده و برای عموم مردم که با زبان عربی آشنایی دارند، قابل فهم و قابل درک است و آن چه که مانند گفت و گوهای معمولی و عرفی از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود، معمولاً هدف و منظور پروردگار بوده و قابل عمل و اعتماد می‌باشد و در موقع احتجاج و استدلال و به دست آوردن احکام الهی و وظایف اخلاقی و امثال آن می‌توان مستقلاً به همان معانی که از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود، تکیه کرد و آن را مورد عمل و یا دلیل و مبنا قرار داد.

۹-۲. رد نظر تحریف قرآن از منظر امام خمینی (ره)

مرحوم امام به‌طور قاطع، وقوع تحریف از قرآن را رد می‌کند و می‌فرماید: «عدم تحریف عقیده‌ی تمام دانشمندان معتبر عامه و خاصه می‌باشد که تا حدودی در مقدمه‌ی تفسیر آلاء الرحمن اثبات شده است» [۱۷] ایشان پس از ذکر دلایل مختصری در عدم تحریف می‌فرماید: «اگر خوف خروج از روال بحث نبود، عنان بیان را رها می‌کردم و تاریخ قرآن و ماجرای آن را در طی قرون عرضه و آشکار می‌کردم که قرآن عین همین چیزی است که هم‌اکنون بین دو جلد در دست ما است و اختلاف ناشی از قراء بوده و امری حادث می‌باشد و ربطی به قرآن نازل شده بر قلب پیامبر (ع) ندارد، اما چیزی که هست، فقید علم و ادب و فقیه تفسیر و فلسفه، علامه شیخ ابو عبدالله زنجانی، در این باب کتابی تألیف کرده که ما را از بحث بی‌نیاز می‌کند» [۱۶].

امام (ره) در بطلان تحریف قرآن چندین مورد به شرح زیر ذکر می‌کند:

۱- شدت اهتمام و توجه مسلمانان در جمع‌آوری، حفظ، ضبط قرائت و کتابت آن [۱۸].

هر کس از این امر تاریخی مطلع باشد بر بطلان و سستی توهّم تحریف پی می‌برد و سزاوار نیست بر هر انسانی که از اندکی عقل بهره‌مند است سخن تحریف قرآن را بر زبان آورد [۱۶] در تاریخ قرآن و سایر تواریخ ماجراهای متواتری نقل شده که در جریان جمع قرآن به خاطر اضافه یا کم شدن یک واو در کتاب خداوند، صحابه دست به شمشیر می‌بردند و به هیچ امری مانند حفظ قرآن بدین حد از شدت توجه و اهتمام نداشتند.

۲- اخبار و روایات در زمینه‌ی تحریف چند دسته‌اند؛ برخی ضعیف بوده که در هیچ مجالی نمی‌توان به آن‌ها تمسک و استدلال نمود. برخی نیز جعلی هستند که نشانه‌های جعل از خود آن‌ها آشکار است و برخی نیز مفهوم آن‌ها آن‌قدر بیگانه و غریب است که انسان را به تعجب وامی‌دارد و قابل اعتنا نمی‌باشد و تعدادی نیز روایات صحیح است که ناظر به تحریف

لفظی نیست بلکه به تحریف معنوی قرآن اشاره کرده‌اند و دلالتی بر تحریف در الفاظ قرآن که در آغاز توسط جزائری به صراحت عنوان شده است، ندارند.

امام(ره) درباره‌ی محدث نوری که استدلال را در باب تحریف قرآن در کتاب فصل الخطاب به غایت رسانده است، می‌فرماید: «کتاب وی نه فایده‌ی علمی دارد و نه فایده‌ی عملی دربر دارد و همه براساس روایات ضعیفی شکل گرفته که اصحاب از آن‌ها رویگردان بوده و قدمای اصحاب، مانند محمدون ثلاثه^۱ از آن‌ها دوری گزیده‌اند و در کتب خود ذکری از آن‌ها به میان نیاورده‌اند.

ادعای مرحوم امام مبنی بر رویگردانی محمدون ثلاثه از روایاتی که نوری در فصل الخطاب آورده است و عدم ذکر آن‌ها در کتب روایی خود، به نحو موجه کلیه صحیح نمی‌باشد، چون مرحوم صدوق در ثواب الاعمال و جناب کلینی در الکافی برخی از روایات را ذکر کرده‌اند.

لازم به تذکر است که محدث نوری در کتاب خود ۱۱۲۲ روایت آورده است. او معتقد بود ۶۱ روایت از مجموع آن‌ها به طور عام و ۱۰۶۱ حدیث به طور خاص و با ذکر موارد تحریف، دلالت بر وقوع تحریف در قرآن دارد.

۸۱۵ روایت از مجموع آن‌ها از منابع بی‌سند و فاقد اعتبار می‌باشد. ۱۰۷ مورد دیگر مربوط به اختلاف قرائت قرآن است و ربطی به موضوع تحریف به نقصان ندارد. اما ۲۰۰ روایت باقی ماند از کتب معتبر روایی از جمله کافی کلینی می‌باشد. البته برخی از این روایات معتبر، روایات تفسیری است که جملاتی برای بیان و تفسیر آیه از ائمه اطهار(ع) لابلای آیه می‌باشد که جناب نوری آن کلمات را جزو آیه پنداشته است. برخی از آن روایات مشتمل بر لفظ تحریف در قرآن است باز محدث نوری حمل بر تحریف لفظی نموده درحالی که همه آن‌ها بر تحریف معنوی دلالت می‌کند و نه تحریف لفظی(آیت الله معرفت، اساسا ایشان علی‌رغم این که فردی صالح و متبع بوده، بسیار مشتاق گردآوری احادیث غریب، عجیب و ضعیف که عقل سلیم پذیرای آن‌ها نمی‌باشد بوده است و شگفت از معاصرین او است که چرا غفلت ورزیدند تا وی چنین چیزی اظهار نماید تا واقع شود آن چه نمی‌بایست بشود.» [۱۶].

۳- اگر کاستی یا فزونی در کتاب خدا راه یافته بود، به طور قطع علی(ع) و فاطمه زهرا(س) آن را جزو مطاعن و اتهامات ابوبکر و عمر ذکر می‌کردند و علیه آن‌ها در دفاع از قرآن به نزاع و احتجاج می‌پرداختند [۱۶]. بدون تردید حساسیت فاطمه زهرا(س) نسبت به قرآن از فدک یا امامت علی(ع) که به خاطر آن‌ها به شهادت رسید اگر نگوییم بیشتر نبود، کمتر نیز نبوده است.

امام(ره) در جای دیگر به جزئیات روایات در باب دلایل اخباریین بیشتر پرداخته‌اند و می‌فرمایند: برخی از روایات که از غلات^۲ رسیده دلالت بر سقوط دو ثلث از قرآن دارد^۳، مانند روایتی که گفته، ثلث قرآن در مدح اهل بیت(ع) و یک ثلث در ذم خلفا بوده و فقط ثلث آن باقی مانده است (محدث بحرانی، ۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱، حدیث ۷)

۱- محمدون ثلاثه عبارتند از: محمد بن یعقوب بن اسحاق بن کلینی رازی(۳۲۹ق)، ۲- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه(۳۸۱ق) مکنی به ابو جعفر و معروف به صدوق و ۳- ابو جعفر، محمد بن الحسن بن العلی بن الحسن این سه دانشمند از بزرگان محدثین متقدم می‌باشند.

۲ - غلات فرقه‌هایی از شیعه هستند که درباره ائمه خود گزافه‌گویی کرده‌اند و آنان را به حد خدایی رسانیده‌اند و یا قایل به حلول خداوند در امامان خود شده‌اند و یا به تناسخ معتقد شدند. تمام فرق شیعه به استثنای اثنی عشریه، زیدیه و برخی از اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه از غلات به‌شمار می‌روند. مهم‌ترین عقاید بدعت‌آمیز غلات شیعه عبارت است از تشبیه، تناسخ و حلول، افزون بر این که آنان قایل به تحریف قرآن هستند و قرآن موجود که عثمان آن را گرد آورده قبول ندارند و می‌گویند: او آیات کتاب الله را تحریف و دستخوش زیاده و نقصان کرده است و آیاتی را که درباره ولایت علی بن ابی طالب(ع) بوده از آن حذف کرده است(دکتر محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۴۴). شهرستانی غلات را یازده صنف دانسته و به معرفی آنان می‌پردازد(شهرستانی، الملل و نحل، ج ۱، ص ۱۷۴).

۳ - لازم به ذکر است از تتبعی که به عمل آمد، چنین روایاتی که ظهور در سقوط ثلث قرآن داشته باشد یافت نشد و گویا فقط غلات از ظاهر روایاتی که قرآن را به سه قسم تقسیم می‌کند، چنین نتیجه گرفته‌اند. بنابراین آنچه مرحوم امام می‌فرماید که محمدون ثلاثه از ذکر این اخبار خودداری

یا مانند روایتی که دلالت دارد که بین آیه شریفه‌ی و ان خفتم ألا تقسطوا فی الیتمی فانکحوا ما طاب لکم من النساء (نساء، آیه ۳۰) ثلث قرآن ساقط شده است. (طبرسی، ۱۴۹۳ق، ج ۱، ص ۳۷۷ و بحرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۸۸)

ب- برخی نیز گویای ساقط شدن کلمه‌ی [ائم] یا نام [علی(ع)] یا [فاطمه زهرا] و یا [دوازده معصوم] از لابلای برخی آیات می‌باشد، مانند یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک/ فی علی فإن لم تفعل فما بلّغت... (محدث جزایری، بی تا، ص ۶۷ و ۶۸) یاالیوم اکملت لکم دینکم/ بولایه علی بن ابی طالب/ و اتممت علیکم نعمتی [۱۹].

ج- نقل شده که قسمتی از مصحف فاطمه(ع) از قرآن بوده که از آن ساقط شده است.

د- برخی از آنان گفته‌اند که سوره‌ای به نام النورین وجود داشته که از قرآن حذف شده است.

ه- برخی اخباریین گفته‌اند: «قرآن علی(ع) بسیار بیشتر از قرآن فعلی بوده است و با دیگر صحایف متفاوت بوده است.» (محدث نوری، بی تا، ص ۱۲۰ و ۱۳۴) و روایاتی دال بر این مطالب غیر، عرضه کرده‌اند [۲۰].

مرحوم امام پس از ورود به جزئیات ادله‌ی روایی اخباریین در پی هر مورد پاسخ متقن و مختصری بیان می‌کنند.^۴ ایشان می‌فرمایند:

- ۱- روایاتی که گویای سقوط دوسوم قرآن می‌باشد، از مطالب واهی و اغلاط آشکار می‌باشد و ساخته و پرداخته غلات بوده و احدی از عقلای اندیشمند اسلامی به آن‌ها التفات ندارد.
- ۲- اگر نام علی(ع) در قرآن وجود داشته است، دلیلی بر خوف از تبلیغ ولایت علی(ع) در آیه‌ی شریفه‌ی تبلیغ وجود نداشته، زیرا بعد از آن که در قرآن نازل بر قلب رسول اکرم(ص) و ابلاغ شده به مردم، به نام مبارک آن حضرت تصریح شده باشد. خوف مزبور بی‌معنی است.
- ۳- روایاتی که موهوم است که قسمت‌هایی از مصحف فاطمه زهرا(ع) جزو قرآن بوده است، معارض با اخباری می‌باشد که تصریح می‌کند، حتی یک حرف از آن مصحف هم جزو قرآن نبوده و مصحف فاطمه زهرا(س) نیز بعد از رحلت رسول اکرم(ص) شکل یافته است.
- طبق روایات اهل بیت حتی یک کلمه از قرآن در مصحف فاطمه زهرا(ع) نبوده است و آنچه جبرئیل امین در فاصله‌ی رحلت پیامبر(ص) تا شهادت زهرای مرضیه(ع) بر آن بانو ابلاغ نموده، علم ما کان و ما یکون بوده است [۲۱].
- ۴- اما سوره النورین که برخی پنداشته‌اند از قرآن بوده، از خطاها و توهمات آشکار است. کلمات سوره‌ی ادعائی خود به‌تنهایی داد می‌زند که از سنخ قرآن نمی‌باشند بلکه از مجهولات بشری است، زیرا از فصاحت و بلاغت و نظم قرآنی بسیار دور است و هیچ مشابهتی به کلام الهی ندارد.
- ۵- قرآن علی(ع) نیز خلاف مدعای اخباریین را اثبات می‌کند [۱۶].

علی(ع) بعد از رحلت رسول اکرم(ص) بنا به توصیه‌ی آن حضرت و براساس ضرورت حفظ قرآن از تحریف، اقدام به جمع‌آوری قرآن نمود و چون بعد از عرضه، آن را تحویل نگرفتند، مردم تا ظهور امام عصر- رومی و ارواحی لمقدمه فدا- از آن محروم شدند. در عین حال حضرت علی(ع) در حین جمع‌آوری قرآن توسط ابوبکر و عثمان نه تنها سکوت کرد بلکه قرآن

کرده‌اند تمام نیست، مگر این که گفته شود منظور امام از این جمله این است که محمدون ثلاثه از فهمی که محدث نوری از آن روایات داشته است رویگردان بوده‌اند که باز جای تأمل دارد.

۴ - آنچه مرحوم امام در مباحث اصولی خود آورده است، جواب مختصری به وجوه مختلف تحریف و نفی آن می‌باشد که برای هدف اصول فقه کفایت می‌کند و باید تفصیل جواب ادله‌ی تحریف قرآن را از کتب معتبر و مربوط به علوم قرآنی دیگر؛ مانند کتاب البیان آیت الله خویی(ص) ۱۹۷ به بعد) و المیزان علامه طباطبایی(ج ۱۲، ص ۱۰۸) و در تحقیق سید علی الحسینی میلانی(التحقیق فی النفی التحریف عن القرآن الشریف، ص ۲۸ و ۵۰) و کتابی که حاصل تلاش عالمانه دانشمند معاصر، استاد آیت الله معرفت(مصونیت قرآن از تحریف، ص ۲۷ تا ۲۲ و ۱۹۰ به بعد) می‌باشد، جستجو نمود.

عثمان را تأیید نمود. در زمان خلافت خود نه تنها از قرآن خود سخنی به میان نیاورد بلکه باز همان قرآن عثمانی را تأیید نمود [۲۱].

۹-۳. اثرات نامطلوب نظرات اخباریین

دانشمندان اصولی شیعه از آغاز اظهار نظر مبنی بر حجت نبودن ظواهر قرآن در ابطال آن سعی فراوان مبذول داشته‌اند و کمتر رأی و عقیده‌ای یافت می‌شود که این مقدار مورد حمله و تخطئه قرار گیرد. در این مبحث به پاره‌ای از اثرات نامطلوب نظرات آنان در زیر اشاره می‌کنیم.

۹-۳-۱. تشدید اختلاف شیعه و سنی

نظرات اخباریین بیش از پیش بین شیعه و سنی اختلاف افکند. در بررسی دقیق کلمات اخباریین می‌یابیم که آنان به انگیزه‌ی دور داشتن امامیه از آراء اهل سنت [۱۵] و جلوگیری از ابتلای آنان به افکار اعتقادی و فتاوی فقهای عامه بدین نظریات سوق پیدا کردند و با طرح این نظریات و ارائه‌ی استدلال‌های خود، بیش از پیش امامیه را از اهل سنت دور کردند.

۹-۳-۲. خدشه در حجیت روایات ائمه‌ی اطهار(ع)

اخباریین در راستای اصرار و تأکید بر عمل به اخبار و روایات، منکر حجیت ظواهر قرآن شدند و حال آن‌که لازمه این قول، انکار حجیت اخبار و روایات عترت طاهره(ع) نیز هست اگرچه اخباریین یاد شده هرگز قایل به این امر نمی‌باشند. این لازمه را به دو صورت می‌توان تبیین کرد:

الف- یکی از دلایل مهم امامت ائمه اطهار(ع) و حجیت سنت آن معصومین(ع) قرآن کریم است. حال اگر فهم قرآن مستقل از کلمات ائمه اطهار(ع) حجیت نباشد در این دلیل دور لازم می‌آید، زیرا در قرآن آیات نص اندک و اکثراً ظاهر است و دلایل قرآنی که بر امامت ائمه هدی(ع) اقامه می‌شود از ظواهر قرآن می‌باشد. در نتیجه اعتبار ظواهر به تفسیر آن‌ها توسط ائمه اطهار(ع) است و اعتبار تفسیر آنان نیز متوقف به حجیت ظواهر آیات است. از همین رو استناد به قرآن برای اثبات وجوب اطاعت از ائمه‌ی اطهار و یافتن کلمات آنان متوقف بر اثبات امامت معصومین(ع) به وسیله دلایل دیگر می‌شود.

ب- وقتی قرآن به دلیل تحریف و عدم حجیت ظواهر آن مستقل از کلمات ائمه(ع) غیرمعتبر بود، تمام کلمات اهل بیت(ع) نیز دچار اشکال می‌شود، زیرا ما موظفیم به کتاب و سنت در عرض یکدیگر استناد نماییم، وقتی کتاب کنار رفت، بسیاری از قرائن که در شکل‌گیری ظواهر کلمات ائمه اطهار(ع) نقش دارند از دست می‌روند و یا بنا به پندار تحریف قرآن چه بسا آیاتی که در شکل‌گیری ظهور روایات نقش قرینه داشته‌اند ساقط شده باشند. به علاوه مهم‌ترین معیار در تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح در مجال تعارض یعنی عرضه به قرآن، خدشه پیدا می‌کند. بنابراین در نهایت این منجر به انزوای عترت و اهل بیت(ع) می‌گردد که به نوبه خود باز به مهجور شدن بیشتر قرآن منجر می‌شود.

۹-۳-۳. بسندگی به قرائت و تقدس قرآن در زندگی و کم‌رنگ شدن قرآن در امر اجتهاد

نظر اخبارییون در عدم اعتبار ظواهر قرآن در واقع موجب می‌شد که کسی به خود اجازه ورود به قرآن، تدبر و تفسیر آن را ندهد و تنها به قرائت و بوسیدن آن اکتفا کند تا آن‌جا که از عالمی پرسیدند، قل هو الله احدی یعنی چه؟ او گفت: تا به روایت مراجعه نکنم معنای آن را نمی‌فهمم [۲۲].

این امر در حقیقت کنار راندن قرآن از زندگی عملی عامه مردم را در پی داشت. از طرف دیگر در عالم اجتهاد نیز به مرور قرآن جنبه فرعی پیدا می‌کرد. اگرچه تفکر اخباری در آغاز قرن سیزده افول نمود اما می‌توان کم‌رنگ شدن قرآن در استنباطات فقهی و کم‌توجهی به تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه تا دهه‌های قبل از انقلاب اسلامی را نتیجه تأثیر همان افکار دانست.

۱۰. نتیجه‌گیری

بحث از حجیت ظواهر آیات در حقیقت گفتگو از اصل حجیت آیات است زیرا اگر ظواهر آیات حجت نباشد، نظر به اینکه نصوص بسیار کم است، از آیات به عنوان دلیل اصلی احکام چیزی باقی نمی‌ماند تا در استنباط احکام شرعی بدان استناد شود. حجیت ظواهر آیات قرآن مجید همچون ظواهر سنت و سایر امارات ظنی به دلیل معتبر قطعی نیازمند است تا با ترتیب صغری و کبرای منطقی بتوانیم به مطلوب قطعی دست یابیم. به عبارت دیگر ظواهر آیات دلیل ظنی است و دلیل ظنی مادامی که مستند به دلیل قطعی نباشد، حجت نیست، لذا باید دلیل قطعی بر حجیت آن وجود داشته باشد تا استناد به ظواهر آیات، صحیح باشد. مهمترین دلیل بر حجیت ظواهر، سیره عقلاست

شکی نیست که پیامبر(ص)، طریقه خاصی را برای تفهیم مقاصدش به مردم ابداع نفرمود، بلکه پیامبر(ص) با قوش به همان گونه‌ای که مردم با یکدیگر سخن می‌گفتند و مقاصدشان را تفهیم می‌کردند، با آنان سخن می‌گفت. حضرتش(ص) قرآن را آورد تا معانی را به آنان بفهماند، در آیات الهی تدبیر کنند، در نتیجه اوامر را گردن نهاده و از نواهی دست بکشند. به عنوان نمونه آیاتی‌ست که در آنها به تدبیر در قرآن امر شده و هدف انزال کتاب را تدبیر و تذکر دانسته و تارک آن را سرزنش نموده: افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها (محمد/۲۴).

با توجه به معنای تدبیر معلوم می‌شود که مقصود، تأمل در معانی و بینش و شناخت محتوای آنست و در آیه مذکور، خداوند امر به تدبیر فرموده و کسانی که تدبیر را ترک می‌کنند سرزنش کرده، چگونه ممکن است در مورد چیزی که نامفهوم باشد امر به تدبیر کنند و بر عدم امثال آن توبیخ نمایند.

در آیه‌ای دیگر می‌گوید: کتاب أنزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب (ص/۲۹). [این قرآن کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم تا (امت تو) در آیاتش تدبیر کنند و صاحبان عقل و خرد حقایق آن را متذکر شوند].

از مقابله بین دو جمله لیدبروا و لیتذکر اولوا الالباب این معنا فهمیده می‌شود که مقصود از ضمیر جمع عموم مردم است و معنای آن اینکه این قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم که خیر و برکات بسیار برای عموم مردم و برای خواص از ایشان دارد تا مردم در آن تدبیر نموده و هدایت شوند و یا حجت بر آنان تمام شود و صاحبان خرد بدان متذکر شده و با حجت‌های آن هدایت یابند.

در مجمع البیان ذیل این آیه آمده: مقصود اینست که چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند تا از آن عبرت بگیرند و از امام صادق(ع) و امام موسی بن جعفر(ع) نقل شده است: یعنی پس چرا در قرآن تفکر نمی‌کنند تا هر حقی که بر عهده آنان است درک کنند و به‌جای آورند. صاحب مجمع می‌افزاید: این آیه بر بطلان قول دو گروه دلالت دارد:

۱- کسانی که می‌گویند تفسیر هیچ قسمت از ظاهر قرآن جایز نیست، مگر از طریق نقل و خبر.

۲- کسانی می‌گویند در مقام تعارض باید حدیث را ترجیح داد، هرچند با اصول دیانت مخالف باشد.

با توجه به آیاتی که در آنها قرآن با صفات برهان (نساء/۱۷۴)، نور (مائده/۱۵)، ذکر (ص/۸۷، یس/۶۹)، موعظه (یونس/۵۷)، هادی (بقره/۱۸۵)، بشیر (مائده/۱۹) نذیر (فرقان/۱)، بلاغ (ابراهیم/۵۲)، رحمت (لقمان/۳، الاسراء/۸۲)، یونس/۵۷، شفاء (یونس/۵۷)، بیان (آل عمران/۱۳۸)، تبیان (نحل/۸۹)، بینه (بقره/۱۸۵) و فرقان (بقره/۱۸۵ و فارقان/۱) وصف شده است، یقین حاصل می‌شود که غرض از نزول قرآن و بعثت پیامبر(ص) تفهیم دین و شریعتی است که در پرتو آن،

فکر و عقل انسان اعتلا یافته و او را از سر درک و شعور به تسلیم در برابر پروردگار و تلاش و کوشش جهت تکامل و تعالی خویش وادارد.

فهم دین و عمل صحیح به احکام آن، مبتنی بر تدبّر و تفکر در آیات قرآن و تعمق در کلمات سبحانی است، منتها این تدبّر موقوف بر مقدماتی است که تا تحصیل نشود، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

نظریه اخباریین مبنی بر حجت نبودن ظواهر قرآن با تمام تفضیلاتی که این دسته از دانشمندان ابراز داشتند، نادرست بوده و دلایلی که برای اثبات آن اقامه کرده‌اند فاقد استحکام و استواری است، از این‌رو دانشمندان از معاصرین اخباریین تا به امروز در ابطال نظر اخباریین تلاش جدی کرده‌اند.

مرحوم امام و آیت‌الله نائینی ضمن رد نظر آنان اکثر دلایل حجت نبودن ظواهر را فاقد ارزش علمی تلقی کرده و بطلان آن‌ها را با اندک تأملی، بسیار روشن دانسته‌اند، در عین حال نائینی تمام دلایل اخباریین را در دو وجه یعنی علم اجمالی به تقييد و تخصیص بسیاری از آیات قرآن و دوم روایات منحصر کرده و هر دو را مردود دانسته است. مرحوم امام نیز تنها شدت آثار سوء نظر اخباریین مبنی بر تحریف قرآن را مورد توجه قرار داده و به رد نمودن آن می‌پردازد.

۱۱. پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت بحث موضوع حاضر به صورت یک میزگرد علمی برای دانشجویان و اساتید در دانشگاه‌ها برگزار گردد تا همه علم‌آموزان از آن بهره ببرند.

پیشنهاد می‌شود با توجه به تخصصی بودن موضوع گروهی از اصولیون معاصر با تبیین مباحث به صورت ساده آن را در کتابهایی جدید بازنویسی نمایند تا دانشجویان بهتر بتوانند از آن بهره ببرند.

منابع

۱. دسفوری، سید محمد بن فرج الله. الفاروق الحق (هامش حق المبين)، چاپ سنگی، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، به شماره ۵۴۲۲۲۶، بی‌تا.
۲. فیض کاشانی، محمد بن محسن. الاصول الاصلیه، تهران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹ ش.
۳. سلمانپور، محمد جواد. علی (ع) قرآن ناطق، چاپ اول تهران، نشر عابد، ۱۳۸۰ ش.
۴. گرجی، ابوالقاسم. تاریخ فقه و فقها، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۵. خرمشاهی، بهاء الدین. دانشنامه قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات روستا و ناهیده، ۱۳۷۷ ش.
۶. جناتی، محمد ابراهیم. ادوار اجتهاد، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
۷. مشکوه، محمد جواد. فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۸. صدر حاج سید جواد، احمد. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، چاپ دوم تهران، سازمان دایرة المعارف تشیع، ۱۳۷۲.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ۲ جلدی، تهران، دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۹۶ ق.
۱۰. انصاری، شیخ مرتضی. فرئد الاصول، بی‌جا، ۲ جلدی، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۱۱. قمی (محقق) میرزا. قوانین الاصول، المعجم الفقهی، الاصدار الثانی، الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۱۷.
۱۲. استرآبادی، محمد امین. الفوائد المدینه، چاپ سنگی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله نجفی مرعشی، بی‌تا.
۱۳. معرفت، محمد هادی. مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۴. تنکابنی، سید محمد. ایضاح الفوائد، چاپ سنگی، تهران، کتابخانه دانشگاه الهیات و معارف اسلامی بی‌تا، ۱۳۵۸ ق.
۱۵. استرآبادی، محمد امین. الفوائد المدینه، چاپ سنگی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله نجفی مرعشی، بی‌تا.

۱۶. خمینی، روح الله. انوار الهدایه، چاپ دوم، ۲ جلدی، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.
۱۷. بلاغی نجفی، محمد جواد. آلاء الرحمن فی التفسیر القرآن، ۲ جلدی، قم، کتاب فروشی وجدانی، بی تا.
۱۸. رامیار، محمود. تاریخ قرآن، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود. التفسیر عیاشی، ۲ جلدی، تهران، انتشارات علمی اسلامی، بی تا.
۲۰. بحرانی، سیدهاشم. البرهان فی تفسیر قرآن، چاپ سوم، ۴ جلدی، بیروت، مؤسسه الوفا، ۴۰۳ ق.
۲۱. سلمانپور، محمد جواد. علی(ع) قرآن ناطق، چاپ اول تهران، نشر عابد، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. جناتی، محمد ابراهیم. ادوار اجتهاد، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.